تفسیر و تأویل (بخش نخست)

همامی، عباس

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم کلید واژه:تفسیر، تأویل، هرمنوتیک، فهم عصری، حجّیّت، ظنّ، علم

بحث از تفسیر و تأویل یک متن(و به بیان عام یک پدیده)، بحثی نو نیست که بتوان آغاز مشخصّی برای آن در نظر گرفت.

انسان در برخورد با یک پدیده و با توجّه به ذهنیّت خود، آنرا از منظری خاصّ می‏نگرد و برداشتی نسبت به آن دارد که تابعی از متغیّرهای دانسته‏های پیشین خود و نحوه چینش و قرار دادن پدیده در زنجیره آگاهی‏های خویش است.

به عبارت دیگر زمان وقوع و پیش فرضهای هر شخص، نحوه برداشت وی از یک پدیده را رقم می‏زنند و کیفیت تفسیر و تأویل او را جهت می‏بخشند.

تفسیر در لغت به معنی تبیین و پرده برداشتن (1) و تأویل به معنی بازگردانیدن چیزی به اصل خود (2) است.که تفسیر یک بار (3) و تأویل هفده بار و در معانی مختلف (4) در قرآن بکار رفته است.

امّا در مورد رابطه تفسیر قرآن و تأویل آن نظریّات مختلفی ابراز شده است:

1-تفسیر و تأویل به یک معنی هستند. (5)

2-تفسیر غالبا در مورد الفاظ و مفردات آن بکار می‏رود و تأویل اغلب در مورد معانی و جمل. (6)

3-تأویل بیشتر در مورد کتب الهی بکار می‏رود و استعمال تفسیر اعم از این مورد است. (7)

4-تفسیر بیان لفظی است که فقط یک احتمال در مورد مفهوم آن وجود دارد و تأویل مشخص (1)-التفسیر تفعیل من الفسر و هو البیان و الکشف(الاتقان ج 4 ص 192)

فسر الشی‏ء ن ض فسرا:بیّنه و اوضحه و فسر المغطّی:کشف عنه و فسر الطیب فسرا و تفسرة:نظر الی بول العریض لبندلّ به علی شی‏ء من امرة، قال الجوهرّی و اظنّه مولّدا.فسّر الشی‏ء:مثل فسره شدّد للمبالغة. (اقرب الموارد ج 2 ص 925)

(2)-و التاویل اصله من الاول و هو الرجوع فکانّه صرف الایة الی ما تحتمله من المعانی و قیل من الایالة و هی السیاسة، کانّ مؤوّل الکلام ساس الکلام و وضع المعنی فیه موضعه.(الاتقان ج 4 ص 192)

اوّل الشی‏ء الیه:رجعه و منه قولهم فی الدعاء للمضل اوّل الله علیک:ای ردّ علیک مالک و اول الحکم، الی اهله:رده الیهم و اول الکلام:دبره و قدره و فسره و اول الرؤیا:عبرها.(اقرب الموارد ج 1 ص 24)

(3)-و لا یأتونک بمثل الاّ جئناک بالحق و احسن تفسیرا(25/23).

(4)-این معانی عبارتند از:ایضاح و تبیین، نتیجه و عاقبت و تعبیر همچون:...و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون...(3/7)

...ذلک خیرو احسن تأویل(4/59)

...و ما نحن بتأویل الاحلام بعالمین(12/44)

(5)-فقال ابو عبیده و المبرد:هما بمعنی(فروق اللغات ص 88).

و عن ثعلب:التفسیر و التأویل واحد(اقرب الموارد ج 2 ص 925).

(6)-و قال الراغب:التفسیر اعم من التأویل و اکثر استعما له فی الالفاظ و مفرداتها و اکثر استعمال التأویل فی المعانی و الحمل و اکثر ما یستعمل فی الکتب الالهیة و التفسیر یستعمل فیها و فی غیرها.(الاتقان ج 4 ص 192 و فروق اللغات ص 88).

(7)-همان.

کردن مفهوم لفظ محتمل برای چند معنی بوسیله آنچه از ادّله روشن می‏شود. (1)

5-تفسیر قطع به مراد از لفظ و گواهی به اینکه مقصود خدا از آن چیست(نسبت دادن به خدا که مقصودش از بکار بردن لفظ، فلان معنی است)و تأویل ترجیح یکی از مفاهیم محتمل برای لفظ، بدون قطع یافتن به آن می‏باشد. (2)

6-تأویل خبر دادن از حقیقت مراد خداوند است و تفسیر خبر دادن از دلیل مراد وی. (3)

7-تفسیر به روایت تعلق دارد و تأویل به درایت. (4)

8-تفسیر دفع ابهام و روشن کردن مراد به شکلی است که با ظاهر لفظ مخالفت ندارد و تأویل گردانیدن لفظ از ظاهرش(و خلاف ظاهر آن دانستن)بسبب دلیل و مقتضی. (5)

9-تفسیر بیان آن معانی است که از وضع عبارت استفاده می‏شود و تأویل بیان آن (1)-و قال غیره:التفسیر بیان لفظ لا یحتمل الا وجها واحدا و التأویل توجیه لفظ متوجه الی معان مختلفة بما ظهر من الادلة(همان مرجع).

(2)-و قال الماتریدی:التفسیر القطع علی انّ المراد من اللغظ هذا و الشهادة علی اللّه انّه عنّی باللفظ هذا، فان قام دلیل مقطوع به فصحیح و الا فتفسیر بالرأی و هو المنهی عنه و التاویل ترجیح احد المحتملات بدون القطع و الشهادة علی اللّه.(همان دو مرجع)

(3)-و قال الثعلبی:التفسیر بیان وضع اللفظة حقیقة او مجازا کتفسیر الصراط بالطریق و الصیّب بالمطر و التأویل تفسیر باطن اللفظ مأخوذ من الاول و هو الرجوع لعاقبة الامر.

فالتأویل اخبار عن حقیقة المراد و التفسیر اخبار عن دلیل المراد، لان الفظ یکشف عن المراد و الکاشف دلیل، مثاله قوله تعالی:ان ربک لبالمرصاد، و تفسیره انه من الرصد، یقال رصدته‏ای رقبته و المرصاد مفعال منه تأویله التحذیر من التهاون بامر اللّه سبحانه و الغفلة عن الاهبة و الاستعداد للعرض علیه و قواطع الادلة تقتضی بیان المراد منه علی خلاف وضع اللفظة فی اللغة.(فروق اللغات ص 88 و 89).

ولی در الاتقان(ج 4 ص 193)عین همین مطلب به ابوطالب التغلبی نسبت داده که با توجّه به تقدّم سیوطی و با عنایت به آنچه در الاعلام تفحص نمودم احتمال بیشتری می‏دهم که همان ابوطالب التغلبی باشد زیرا کنیه ثعلبی صاحب تفسیر الکشف و البیان را ابو اسحاق ذکر کرده‏اند نه ابوطالب.ر.ک به الاعلام ج 1 و 2.

(4)-و قال غیره:التفسیر یتعلق بالروایة و التأویل یتعلق بالدرایة(الاتقان ج 4 ص 193 و فروق اللغات ص 90)

(5)-و قال بعض المحققین:التفسیر کشف الغطاء و دفع الابهام بما لا یخالف الظاهر...و التأویل صرف اللفظ عن ظاهره لوجود ما یقتضی ذلک(همان مرجع ص 91).

معانی است که بطریق اشاره بدست می‏آید. (1)

امّا آنچه نگارنده پس از بررسی اقوال مختلف بدان رسیده است:

تفسیر و تأویل از الفاظی بوده‏اند که همچون فقیر و مسکین قاعده«اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا»درباره آنها جاری است یعنی اگر این دو کلمه با هم بکار می‏رفتند هر کدام معنی خاصّ خود را داشت(که تفسیر بیشتر مربوط به درک مفهوم قرآن بوسیله نقل و تأویل بیشتر مربوط به فهم قرآن بوسیله عقل بوده)و گرنه اگر به تنهایی بکار می‏رفتند معمولا هر کدام مفهوم هر دو کلمه را در برداشت.

البته اینکه امروزه این دو کلمه به چه معنی بکار روند تابع استعمال عرف اهل شرع می‏باشد زیرا مسلم است که امروزه این دو کلمه معنی لغوی وضعّی خود را ندارند.

معنی اصطلاحی تفسیر:

زرقانی گوید:و التفسیر فی الاصطلاح علم یبحث فیه عن القرآن الکریم من حیث دلالته علی مراد اللّه تعالی بقدر الطّاقة البشریة. (2)

و تفسیر در اصطلاح علمی است که در آن از قرآن کریم از حیث دلالت آن بر مراد خدای تعالی در حدی که بشر می‏تواند بدان برسد، بحث می‏کند.

و باز گوید:و عرّفوا علم التفسیر ایضا بانّه علم یبحث فیه عن احوال الکتاب العزیز من جهة نزوله و سنده و ادائه و الفاظه و معانیه المتعلّقة بالالفاظ و المتعلقة بالاحکام. (3)

و همچنین تفسیر را اینگونه شناسانده‏اند که علمی است که در آن از احوال کتاب (1)-او التفسیر هو بیان المعانی التی تستفاد من وضع العبارة و التأویل هو بیان المعانی التی یستفاد بطریق الاشاره، و قد اشتهر هذا عند المتأخرین کما نبّه علیه العلامة الالوسی...(مناهل العرفان ج 1 ص 473).

(2)-مناهل الفرفان ج 1 ص 471).

(3)-همان.

گرانقدر از جهت نزول، سند، اداء، الفاظ و معانی متعلّق به الفاظ و احکام بحث می‏شود.

علاّمه طباطبایی گوید:التفسیر و هو بیان معانی الایات القرانیه و الکشف عن مقاصدها و مدالیلها. (1) تفسیر بیان معانی آیات قرآنی و پرده برداشتن از مقاصد و مدلولات آنهاست.

و نگارنده تفسیر را علم بررسی الفاظ قرآن کریم و معانی آن می‏شمارد.

انواع تفسیر

تفسیر را به طور کلی به دو نوع تقسیم نموده‏اند:1-تفسیر به مأثور 2-تفسیر به رأی

1-تفسیر به مأثور:منظور تفسیری است که در آن آیات قرآن بوسیله یکدیگر یا بواسطه سنّت معصوم و یا بنابر قول برخی بوسیله قول صحابی تبیین گردیده باشد. (2)

2-تفسیر به رأی:منظور تفسیری است که در آن استفاده از قوه استنباط و اندیشه محور قرار بگیرد.

تفسیر به رأی خود دو گونه است:

یکی اینکه بدون در نظر گرفتن تمامی جوانب، اعمّ از دیگر آیات، روایات، استعمال لغات، قواعد ادبیات و شأن نزول آیات برای آنها مفاهیمی در نظر گرفته شود که علماء عموما آنرا خلاف دانسته‏اند و ما آنرا تفسیر به رأی ذوقی می‏خوانیم.

و دیگر اینکه مفسّر با در نظر گرفتن جوانب یاد شده و با کمک آنها به استنباط مفاهیم آیات قرآنی بپردازد که در جواز اینگونه تفسیر اختلاف است و ما آنرا تفسیر به رأی غیر ذوقی می‏خوانیم.

پس از ذکر تقسیم بالا اکنون به شرح و گزارش یکایک موارد بالا می‏پردازیم. (3)

(1)-تفسیر المیزان ج 1 ص 4.

(2)-برخی قول تابعین را نیز به تفسیر به مأثور ملحق دانسته‏اند ولی عمدة اقوال تابعین در زمره تفسیر به رأی محسوب گردیده است.

(3)-جهت اطلاع بیشتر رجوع گردد به:

تفسیر به مأثور الف:تفسیر بوسیله دیگر آیات

برای کسی که با آیات قرآن آشنایی دارد مشخصّ است که در کتاب خداوند اقسامی از آیات چون محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، مجمل و مبیّن، تشبیه، استعاره، حقیقت و مجاز، عام و خاص و ایجاز و اطناب وجود دارد که برای تفسیر قرآن لازم است خود آیات قرآنی مرتبط به یک موضوع بررسی گردند.

در این زمینه روایتی از امیر المؤمنین(ع)نقل شده است که طیّ آن اقسام آیات قرآن مشخصّ شده که به علّت طولانی بودن از ذکر آن خودداری می‏نماییم. (1)

در جوار تفسیر آیه به آیه قرآن کریم نیازی به بحث نیست زیرا این قاعده عرفی جاری در همه زمان‏هاست که سخنان گوینده یا نویسنده را کنار هم می‏گذارند تا بهتر به مقصود وی پی‏ببرند. (2)

البته مسلم است که به صرف نگرش به آیات وارده در یک موضوع نمی‏توان و نمی‏باید مفهومی را استنباط کرد بلکه باید دیگر جوانب نیز بررسی گردند. (3)

(الف:التفسیر و المفسرون ج 1 ص 255 تا 265.

ب:مناهل العرفان ج 1 ص 501 تا 519.

(1)-این روایت در بحار الانوار(ج 93 ص 4 و 5)در ضمن روایت منقول از امام صادق(ع)آمده است.

(2)-جمله مشهوری نیز وجود دارد که:القرآن یفسّر بعضه بعضا.

قانون تفسیر(ص 393)گوید.

مأخذی برای حدیث بودن آن ندیدیم امّا بر آن بنام حدیث استناد می‏کنند، چنانچه سید هبة الدین شهرستانی در تنزیه التنزیل:106 آنرا خبر نامیده بدون ذکر مأخذ.

البته در نهج البلاغة(خطبه 133)چنین آمده است که:(القرآن)...ینطق بعصنه ببعض.

(3)-در مباحث آینده همه جوانب و شرط لازم برای تفسیر و کیفیت بکارگیری لوازم مربوط به تفسیر را مورد اشاره قرار خواهیم داد.

نمونه تفسیر قرآن بوسیله قرآن تفسیر«صراط الذین انعمت علیهم 1/7»با آیه‏«...فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین...4/69»است.

ب:تفسیر بوسیله سنت

سنّت که عبارتست از قول، معنی و تقریر معصوم، خود بر دو بخش است:

اوّل سنّت پیامبر(ص)که عموم علماء تفسیر قرآن بدان را جایز می‏دانند و مستند آنها در درجه اوّل خود قرآن است که فرموده:«و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس مانزل الیهم و لعلّهم یتفکرون» (1) و باز فرماید:«و ما اتکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا»، (2) و در درجه دوم سیره پیامبر و عمل اصحاب و عرف جاری در چنین مواردی است. (3)

دوّم سنّت معصومین از اهل بیت(ع)است که شیعه بطور کلی آنرا حجّت می‏داند و دانشمندان اهل تسنن آنرا چنانچه حاکی از سنت پیامبر باشد حجت می‏دانند. (4)

بحث در حجیّت سنت اهل بیت(ع)به بحث از عصمت آنها از گناه و اشتباه باز می‏گردد.و در صورت اثبات عصمت آنها سنّت ایشان در مورد تفسیر و غیر آن حجیّت خواهد یافت که این مطلب در جای خود ثابت شده است. (5)

(1)-(16/44)

(2)-(59/7)

(3)-البته برخی گفته‏اند که حجیّت قول پیامبر در آیات قرآنی فقط در موارد غیر ظاهر و متشابه است و عمومیت ندارد که به قول علامه طباطبایی سزاوار نیست به چنین مقولات بی اساسی گوش داده شود:(و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزّل الیهم...)...و فی الایة دلالة علی حجیة قول النبی(ص)فی بیان الایات القرانیة و امّا ما ذکره بعضهم ان ذلک فی غیر النص و الظاهر من المتشابهات او فیما یرجع الی اسرار کلام الله و ما فیه من التأویل فمما لا ینبغی أن یصغی الیه.

هذه فی نفس بیانه صلی الله علیه و اله و یلحق به بیان اهل بیته لحدیث الثقلین المتواتر و غیره.(المیزان ج 12 ص 261)

(4)-یعنی نقل صحیح از اهل بیت بوده که آنها هم از پیامبر نقل کرده باشند.

(5)-جهت اطلاع رجوع گردد به کتبی چون اثبات الوصیة:مسعودی، الغدیر:علامّه امینی، الاسلام و الشیعة الامامیة:شهابی خراسانی، فضائل الخمسة:فیروز آبادی و دیگر کتبی که مستقلا از این مطلب بحث می‏نمایند یا بخشی از خود را بدان اختصاص داده‏اند.

ج:قول صحابی(و تابعی)

بسیاری از اهل سنت قول صحابی را نیز ملحق به تفسیر به مأثور نموده‏اند و حتی برخی قول تابعی را نیز در زمره تفسیر به مأثور آورده‏اند. (1)

زرقانی گوید:قال الحاکم فی المستدرک:انّ تفسیر الصحابی الذی شهد الوحی و التنزیل له حکم المرفوع.کذلک اطلق الحاکم.

و قیّده بعضهم بما کان فی بیان النزول و نحوه مما لا مجال للرأی فیه و الافهو من الموقوف...

امّا ما ینقل عن التابعین ففیه خلاف العلماء:منهم من اعتبره من المأثور لانهم تلقّوه من الصحابة غالبا و منهم من قال انه من التفسیر بالرأی.

و فی تفسیر ابن جریر الطبری کثیر من النقول عن الصحابة و التابعین فی بیان القرآن الکریم.من زنادقة الیهود و الفرس و مسلمة اهل الکتاب...(مناهل العرفان ج 1 ص 482).

با توجه به گفتار زرقانی مشخص می‏گردد که:

اولا در اصل پذیرش قول صحابی بعنوان تفسیر به مأثور اختلاف است چه برسد به قول تابعی.

ثانیا در صورت پذیرش، بنا بر نظر حاکم با آن معامله حدیث مرفوع می‏شود که در حجیت آن و مقدار ارزش آن جای بحث است.

ثالثا کسانیکه فی الجمله آنرا بعنوان تفسیر به مأثور پذیرفته‏اند خود دو دسته‏اند:

گروهی مطلقا حکم مرفوع را بر آن جاری می‏دارند و دسته‏ای آنرا در غیر بیان نزول و مانند آن از قبیل موقوف محسوب می‏دارند.مانند خود حاکم در علوم الحدیث(الاتقان ج 4 ص 208)

(1)-جهت اطلاع بیشتر ر.ک به شناخت قرآن ص 325 تا ص 335 و التفسیر و المفسرون ج 1 ص 152 به بعد.

رابعا دلیلی قابل قبول برای پذیرش آن ذکر نگردیده است ولی برخی چون طبری بسیاری از این اقوال(گفتار صحابه و تابعین در تفسیر قرآن)را ذکر نموده‏اند.

از نظر ما(شیعه)نمی‏توان مجرد قول صحابی یا تابعی را ملحق به تفسیر به مأثور دانست مگر اینکه کاشف از سنت معصوم باشد یعنی برای ما یقین حاصل شود که گفته وی مبین سنت معصوم(ع)است.

دلیل ما بر این مطلب نیز واضح است زیرا متابعت ظنّ بطور کلی نهی شده است (1) و اگر چه مواردی از این کلیت مستثنی شده‏اند، سرایت این استثناء به ما نحن فیه دلیل می‏خواهد و اگر دلیلی قابل قبول وجود نداشت، نمی‏توان قول صحابی یا تابعی را به تفسیر به مأثور ملحق دانست.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه‏«و انزلنا الیک الذکر لتبیّن للنّاس ما نزّل الیهم»فرماید:

و اما سائر الامة من الصحابة او التابعین او العلماء فلا حّجّیة لبیانهم لعدم شمول الایة و عدم نصّ معتمد علیه یعطی حجّیّة بیانهم علی الاطلاق. (2)

یعنی ما در نصوص دلیلی برای حجیت علی الاطلاق قول صحابه یا تابعین نداریم و عقل نیز که در این مسأله مدخلیت ندارد)، پس بیان آنها در این مورد نمی‏تواند دلیل بحساب آید و مورد استناد واقع گردد.

البته این مسلم است که اقوال آنها بخصوص صحابه می‏تواند بعنوان نظر عالم به لغت یا شأن نزول آیات مورد استناد واقع گردد و بعنوان مؤیدّی برای دلیل عقلی یا نقلی دیگر بکار گرفته شود ولی بنفسه حجیت ندارد. (3)

(1)-مانند نهی در آیه‏«و لا تقف ما لیس لک به علم...17/36».

(2)-المیزان ج 12 ص 216.

(3)-یعنی بحث در این نیست که قول صحابی یا تابعی ارزش تفسیری دارند یا نه، زیرا مسلما بدون ارزش نیستند ولی اینکه بتواند بعنوان تفسیر به مأثور یا هم ارزش با آن بحساب آید جای بحث دارد که ما آنرا نمی‏پذیریم.

تفسیر به رأی الف:تفسیر به رأی ذوقی

همانگونه که اشاره شد:تفسیر به رأی خود بر دو نوع است.

یکی تفسیر به رأی ذوقی که در عدم حجیت آن جای بحث نیست و حتی نمی‏توان آنرا جایز دانست زیرا مستلزم دخول مسائل بسیاری در دین است که ریشه اسلامی ندارد و حتی اگر در اخلاص برخی از اشخاصی که اینگونه در صدد تفسیر قرآن برآمدند شکّی نداشته باشیم، نمی‏توانیم و نمی‏باید آنرا جایز بشماریم، زیرا باعث می‏شود هر کسی به هرگونه که خواست آیات قرآن را توجیه نموده و مستمسک خود قرار دهد و بدیهی است که‏اذا لا یبقی من المعارف القرانیة الاّ اسمها و رسمها و یومئذ علی الاسلام السلام. (1)

در بحث بعدی متذکر می‏شویم که علی القاعده روایات ناهیه از تفسیر قرآن بوسیله اندیشه و اخبار منع کننده از سنجش دین خدا بوسیله عقول در مورد اینگونه تفسیر به رأی است (2) نه تفسیر به رأی غیر ذوقی.

(1)-ولی متأسفانه اینکار تا حدّی رواج یافت که علی محمّد باب در تفسیر سوره یوسف چنین می‏بافد: و قد قصد الرحمن من ذکر یوسف نفس الرسول و ثمرة البتول حسین بن علی مشهودا اذ قال حسین لابیه انّی رأیت احد عشر کوکبا و الشمس و القمر رأیتهم بالاحاطة علی الحق للّه الحق ساجدا و انّ اللّه قد اراد بالشمس فاطمة و بالقمر محمّدا و بالنجوم الائمة الحق فی امّ الکتاب معروفا فهم الذین یبکون علی یوسف باذن اللّه سجّدا و قیاما.

این عبارت یاوه نه تنها به هیچ عنوان با ظاهر نمی‏سازد و تأویل سخیفی است که برای هر آشنا با مفاهیم قرآن غیر قابل قبول است بلکه خود از نظر دستور زبان دارای بسی اشکال است و تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل.

(2)-جهت اطلاع از نمونه‏های اینگونه تفاسیر ر.ک به شناخت قرآن ص 451 تا 515 و نیز رجوع گردد به التفسیر و المفسرون ج 2 حول الباطنیة و البهائیة و نحوهما.

ب:تفسیر به رأی غیر ذوقی

گفتیم که تفسیر به رأی ذوقی نه تنها حجیّت ندارد بلکه بنظر عموم علماء جایز هم نیست ولی تفسیر به رأی غیر ذوقی چه حکمی دارد؟جای بحث است.

گفتیم تفسیر به رأی غیر ذوقی تفسیری است که در آن مفسر با استمداد از نیروی اندیشه و استنباط و با در نظر گرفتن تمامی جوانب از قبیل ادبیات و شأن نزول به تبیین مفهوم آیات می‏پردازد.

به نظر ما اگر چنین تفکیکی(یعنی جداسازی تفسیر به رأی ذوقی از غیر ذوقی) انجام بگیرد، مشخصّ می‏شود که بسیاری اختلافات در جواز و حتی حجیّت تفسیر به رأی حل شده و معلوم می‏گردد که مشاجره تا حدّ زیادی لفظی بوده است.ولی چون چنین تفکیکی صورت نگرفته گروهی از علماء بطور مطلق به ردّ تفسیر به رأی حکم کرده و گروهی دیگر به پذیرش آن رأی داده‏اند و حال آنکه در این میانه قطعا وجه اشتراکی هست و آن ردّ تفسیر به رأی ذوقی است و وجه اختلافی قطعی وجود دارد و آن اختلاف نظر با متعصبین در اخباریگری است که باید به بحث گذاشته شود.

البته باید توجّه داشت که حجیّت عقل(در موارد خاصّ خود)بعنوان یکی از ادلّه اربعه در کتب اصولی بطور مفصّل مورد بحث قرار گرفته (1) و ما در اینجا تا حدّی که به موضوع مرتبط است به گزارش آن می‏پردازیم.همانطور که گفته شد برخی تفسیر به رأی را نهی کرده و برای خود دلایلی آورده‏اند.از سوی دیگر عدّه‏ای آنرا جایز دانسته و ادّله‏ای برای این نظر ذکر نموده‏اند.

به نظر ما این اختلاف غالبا لفظی است.یعنی منظور اغلب مانعین از تفسیر به رأی (1)-جهت اطلاع رجوع گردد به:

الف:فرائد الاصول(رسائل)/الشیخ الاعظم الانصاری:ج 1 ص 15 تا 21.

ب:اصول الفقه/الشیخ محمدرضا المظفّر:ج 3 ص 121 تا 134.

ج:بحوث فی علم الاصول/السیّد محمود الهاشمی:ج 4 ص 119 تا 147.

معمولا تفسیر به رأی ذوقی است و مقصود مجوزین، تفسیر به رأی غیر ذوقی می‏باشد. هر دو دسته هم درست می‏گویند یعنی ادلّه منع در مورد تفسیر به رأی ذوقی صادق ولی از اثبات منع در رابطه با تفسیر به رأی غیر ذوقی قاصر می‏باشد و بالعکس دلایل جواز در مورد تفسیر به رأی ذوقی صادق نیست امّا در رابطه با تفسیر به رأی غیر ذوقی صدق می‏کند.

حال بطور مختصر به ذکر ادله مانعین و مجوّزین و نقد آنها می‏پردازیم.

الف:ادله مانعین:

1-تفسیر به رأی قولی است که بدون علم به خدا نسبت داده می‏شود(صغری)و نسبت قول بدون علم به خدا نهی شده(کبری)، پس تفسیر به رأی جایز نیست.(نتیجه)

شرح:مفسّر یقین ندارد آنچه به خدا نسبت داده صحیح است پس بدون علم قولی را به خدا منسوب نموده(صغری)و بنابر دلایلی چون آیات‏(قل انّما حرّم ربی الفواحش... و أن تقولوا علی الله ما لا تعلمون) (1) و(و لا تقف ما لیس لک به علم)نسبت دادن قولی به خدا بدون علم نهی شده است(کبری)پس تفسیر به رأی جایز نیست(نتیجه).

نقد:صغری می‏تواند درست نباشد زیرا ظنّ از انواع علم شمرده می‏شود و به فرض صحّت صغری، کبری صحیح نیست زیرا حکم نهی از اتبّاع ظنّ کلیّت ندارد و مربوط به مواردی است که باب علم منسد نباشد (2) ولی در صورت انسداد باب علم در احکام، ظنّ قائم مقام علم خواهد بود که تفصیل آن به وسیله دلایل قطعی ثابت گردیده است.

2-خداوند تبیین قرآن را به پیامبر واگذار نموده، پس دیگران را مجال دخالت در آن نیست.

(1)-7/33.

(2)-شیخ انصاری بیان مفصّلی دارند و دلیل انسداد را مرکّب از چهار مقدمّه شمرده و می‏فرمایند:

فیحصل من جمیع تلک المقدمات وجوب الامتثال الظنی و الرجوع الی الظن.

(فرائد الاصول ج 1 ص 183 تا 306).البته اینکه دلیل انسداد تا چه حد به بحث ما مربوط است، باید بررسی گردد.

شرح:در آیه‏(و انزلنا الیک الذکر لتبین للنّاس ما نزّل الیهم و لعلهم یتفکّرون) (1) خداوند تبیین ذکر را به پیامبر نسبت داده و از او طلب می‏کند، پس این امر دیگران را نشاید.

نقد:بنابر مقتضای اثبات شی‏ء نفی ماعداه نمی‏کند، واگذار شدن تبیین ذکر به پیامبر ناهی از تبیین آن بوسیله دیگران نیست.

بلی چنانچه پیامبر تفسیری نمود، تفسیر متضادّ با آن مردود است ولی در مواردی که از پیامبر نصّی صحیح وجود ندارد، تفسیر به رأی(با رعایت همه شرایط که بزودی ذکر می‏شود)اشکالی نخواهد داشت.مضافا اینکه پایان آیه نیز مردم را به تفکّر فرا می‏خواند.

3-در برخی روایات سخن گفتن به رأی خود در مورد قرآن نهی شده است.

شرح:احادیثی چون(و من قال فی القرآن برأیه فلیتبوّأ مقعده من النّار) (2)

و(من قال فی القرآن برأیه فأصاب فقد اخطأ) (3) از طریق اهل سنّت

و(من فسّر القرآن برأیه ان أصاب لم یوجرو ان اخطأ فهو أبعد من السماء) (4) از طریق شیعه که ظاهر در عدم جواز تفسیر به رأی است.

نقد:این احادیث وجوهی غیر از منظور مانعین را هم شامل می‏شود و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال، پس استدلال به این احادیث نمی‏تواند این منع را اثبات نماید. این وجوه عبارتند از:

اوّل اینکه ممکن است منظور سخن گفتن در مورد متشابهات قرآن که تبیین آن جز از (1)-16/14.

(2)-جامع الترمذی ج 5 ص 199.

(3)-ایضا ص 200.

(4)-و فی تفسیر العیاشی عن ابی عبد الله علیه السلام قال:من فسرّ القرآن برأیه ان أصاب لم یؤجر و ان أخطأ فهو أبعد من السماء(تفسیر الصافی ج 1 ص 32).

روایت دیگری هم از امام باقر(ع)نقل است که فرمود:

...و لیس شی‏ء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن، انّ الایة لتکون اوّلها فی شی‏ء و اخرها فی شی‏ء و هو کلام متّصل یتصرّف علی وجوه(بحار الانوار ج 92 ص 95 عن تفسیر العیاشی)

طریق معصوم ممکن نیست 1 باشد نه کلّ آیات قرآن کریم.

دوم اینکه شاید منظور از رأی در اینجا معتقد و مرام شخص و مقصود از تفسیر به رأی، تفسیر بر طبق مرام و میل شخصی باشد.

سوم اینکه محتمل است منظور از رأی، استنباط آنی فرد از ظاهر آیات بدون بررسی شأن نزول و دیگر شرایط و تنها با در نظر گرفتن ظاهر الفاظ باشد نه نظری که با بررسی و تعمّق پیدا می‏کند.

4-سیره صحابه که به تفسیر به مأثور بسنده می‏کردند.

شرح:مسلّم است که صحابه برای تفسیر قرآن اهمیّتی خاصّ قائل بودند و از تفسیر به رأی خودداری می‏کردند و این نشانگر عدم جواز آن در نزد آنان بود و قطعا برای این عمل دلیلی داشته‏اند، بدین ترتیب ثابت می‏شود که تفسیر به رأی جایز نیست.

نقد:عدم اظهار نظر صحابه کلیّت ندارد و بنابر فرض صحّت شاید که از ورع باشد و شاید هم بخاطر وجود منابع و افراد متعدّد برای پاسخگویی بوده که هر یک پاسخ را به دیگری واگذار می‏نموده‏اند.

ضمنا سیره حجیّت ندارد، علاوه بر این، تعارض نظر صحابه در برخی موارد، مؤیّد اجتهاد شخصی است.

با دقّت در این ادلّه و نقد آنها مشخّص می‏گردد هیچ دلیلی برای نهی از تفسیر به رأی غیر ذوقی وجود ندارد.حال ببینیم مجوّزین چه می‏گویند:

(1)-هو الذی انزل علیک الکتاب منه ایات محکمات هنّ ام الکتاب و اخر متشابهات فامّا الذین امنوا فیعلمون انّه الحقّ من ربّهم و امّا الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الاّ اللّه و الراسخون فی العلم...(3/7).

در روایات بسیاری‏(و الراسخون فی العلم)به اهل بیت(ع)تفسیر شده است.

رجوع گردد به البرهان ج 1 ص 270 و 271.

ب:ادلّه مجوّزین:

1-آیاتی از قرآن که مردم را به تدّبر در قرآن فرا می‏خواند و مسلّم است تدّبر در قرآن مستلزم بکار انداختن قوه استنباط، نتیجه‏گیری و در نتیجه تفسیر به رأی است.

از جمله این آیات می‏توان به آیه‏(افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها) (1) و آیه (کتاب انزلناه الیک مبارک لیدّبّروا ایاته و لیتذکّر اولوا الالباب) (2) اشاره نمود.

2-عدم تفسیر به رأی موجب تعطیلی بسیاری از احکام است زیرا مجهول می‏ماند، چون پیامبر نتوانست در آن فرصت کم همه احکام الهی را تبیین نماید و اصولا ذهن عرب تازه مسلمان آمادگی درک و عمل به همه آنها را نداشت بلکه نیاز به زمان و بیان تدریجی بود و این در عمر پیامبر پس از بعثت متحقّق نشد و اصولا ممکن نبود. (3)

3-اختلاف صحابه در تفسیر قرآن نشانگر اینست که همه تفسیر قرآن منقول از آنها به پیامبر باز نمی‏گردد بلکه بعضی مربوط به استنباط شخصی آنان است.

4-روایاتی که نشانگر جواز تفسیر به رأی است، چون این خبر منقول از پیامبر درباره ابن عبّاس:(اللهم فقّهه فی الدین و علّمه التأویل) (4) که از تخصیص ابن عباس به این دعا برمی‏آید که تفسیر به رأی جایز است زیرا تأویل چیزی جز استماع است و گرنه چه ثمری بر این دعا مترتّب بود.

با توجّه به این ادلّه که مطلق تفسیر به رأی را تجویز می‏دارند و با عنایت به ادلّه مانعین و بنابر قاعده معروف«الجمع مهما امکن اولی من الطرح»باید دلایل مانعین را حمل بر نهی از تفسیر به رأی ذوقی بنماییم، زیرا قدر متیقن منهی عنه تفسیر به رأی ذوقی است که هر دو دسته بر آن متّفقند ولی تفسیر به رأی غیر ذوقی را دلیلی بر عدم جواز نیست. (5)

(1)-47/24.

(2)-38/29.

(3)-خود قرآن هم تدریجا برای مردم بیان می‏گردید(لتقرأه علی الناس علی مکث...17/106).

(4)-مناهل العرفان ص 526 و الاتقان ج 4 ص 234.

(5)-جهت اطلاع بیشتر رجوع گردد به:

امّا برخی از اهل مذاهب باطل (1) و متصوّفه (2) و بخصوص باطنیه (3) قرآن را آنگونه که می‏پسندند تفسیر(و بهتر بگوییم مستمسک)نموده‏اند که همه محققّین بر ردّ آن متّفقند زیرا باعث می‏شود هر کس هر چه بخواهد، بگوید و به قرآن نسبت دهد.

بنابراین برای تفسیر به رأی جایز(غیر ذوقی)شرایط و علومی لازم است که در گفتار آینده به ذکر آنها می‏پردازیم.

(الف:التفسیر و المفسرون ج 1 ص 255 تا 284.

ب:مناهل العرفان ج 1 ص 517 تا 527.

(1)-همچون چرندیاتی که بابیه و بهائیه به هم بافته‏اند که به نمونه‏ای از آن قبلا اشاره شد.

جهت اطلاع رجوع گردد به:التفسیر و المفسرون ج 2 ص 257 تا 279.

(2)-جهت اطلاع رجوع گردد به

الف:التفسیر و المفسرون ج 2 ص 339 تا 415.

ب:مناهل العرفان ج 1 ص 550 تا 556.

(3)-برای آگاهی مراجعه شود به:

الف:التفسیر و المفسرون ج 2 ص 240 تا 253.

ب:مناهل العرفان ج 1 ص 543 تا 544.

مثلا برخی از آنها چنین گفته‏اند:

الوضوء عبارة عن موالاة الامام و التیمم هو الاخذ من المأذون عند غیبة الامام الذی هو الحجة...(التفسیر و المفسرون ج 2 ص 241 به نقل از فضائح الباطنیة للغزالی).

پیداست که اینگونه تفسیر قرآن، راه را باز می‏گذارد تا هر کسی هر چه بخواهد به خدا نسبت داده و با تأویل یکی از آیات قرآن خود را محق جلوه دهد و معاذ الله من ذلک.

فهرست کتب مورد مراجعه

برخی از کتب نامبرده شده فقط در حدّ مراجعه استفاده شده و بعنوان مأخذ بکار گرفته نشده‏اند.

1-الاتقان فی علوم القران/جلال الدین السیوطی/منشورات رضی-بیدار

2-اضواء علی السنة المحمدیة/محمود ابوریّه/نشر البطحاء

3-الاعلام/خیر الدین الزرکلی/دار العلم للملایین

4-اقرب الموارد/الخوری الشرتونی/مکتبة آیة الله المرعشی النجفی

5-بحار الانوار/علامه مجلسی/المکتبة الاسلامیة

6-بحوث فی علم الاصول/سیّد محمود هاشمی/المجمع العلمی للشهید الصدر

7-بصائر ذوی التمییز/مجد الدین فیروز آبادی/لجنة احیاء التراث اسلامی

8-التفسیر و المفسرون/الدکتور الذهبی/دار الکتب الحدیثة

9-تفسیر ابی السعود/ابی السعود العمادی/دار احیاء التراث العربی

10-تفسیر الامام العسکری/......./ملا عبّاسعلی

11-تفسیر البغوی(معالم التنزیل)/الفراء البغوی/دار المعرفة

12-تفسیر التبیان/شیخ طوسی/مؤسسة الاعلمی

13-تفسیر جامع البیان/ابن جریر طبری/

14-تفسیر الجواهر/طنطاوی جوهری/مصطفی البابی الحلبی

15-تفسیر الجواهر الحسان/الثعالبی/مؤسسة الاعلمی

16-تفسیر الخازن/البغدادی الخازن/المکتبة التجاریة الکبری

17-تفسیر الدّر المنثور/السیوطی/مؤسسة الرسالة

18-تفسیر روح البیان/اسماعیل الحقی/دار احیاء التراث العربی

19-تفسیر السراج المنیر/الخطیب الشربینی/دار المعرفة

20-تفسیر صافی/فیض کاشانی/مؤسسة الاعلمی

21-تفسیر العّیاشی/العّیاشی/المکتبة العلمیة الاسلامیة

22-تفسیر فتح القدیر/الشوکانی/دار الفکر

23-تفسیر فرات/فرات بن ابراهیم/مکتبة الداوری

24-تفسیر القران العظیم/ابن کثیر/دار المعرفة

25-تفسیر القرآن الکریم/ابن عربی/انتشارات ناصر خسرو

26-التفسیر الکبیر/صدر المتألهین/مطبعة الحکمة

27-تفسیر الکشاف/زمخشری/نشر ادب الحوزة

28-تفسیر کشف الاسرار/میبدی/انتشارات ابن سینا

29-تفسیر محاسن التأویل/القاسمی/دار الفکر

30-تفسیر مجاهد/مجاهد التابعی/المنشورات العلمیة

31-تفسیر مجمع البیان/شیخ طبرسی/

32-تفسیر المراغی/احمد مصطفی المراغی/دار احیاء التراث العربی

33-تفسیر مفاتیح الغیب(الکبیر)/فخر رازی/؟(افست بدون ذکر ناشر)

34-تفسیر المنار/محمّد رشید رضا/دار المعرفة

35-تفسیر المیزان/علاّمه طباطبایی/مطبوعاتی اسماعیلیان

36-الذ الصحیح(السنن)/الترمذی/دار احیاء التراث العربی

37-الذریعة الی تصانیف الشیعة/شیخ آقا بزرگ تهرانی/دار الاضواء

38-روشهای تفسیری/استاد دکتر حجّتی/دانشگاه آزاد اسلامی(جزوه دستنویس)

39-سیری در صحیحین/محمد صادق نجمی/شرکت افست

40-شناخت قرآن/کمالی دزفولی/وزارت ارشاد اسلامی

41-طبقات المفسّرین/شمس الدین الداودی/مکتبة وهب

42-علم الحدیث/مدیر شانه‏چی/دفتر انتشارات اسلامی

43-الغدیر/علاّمه امینی/دار الکتاب العربی

44-فرائد الاصول/شیخ انصاری/مؤسسة النشر الاسلامی

45-قانون تفسیر/کمالی دزفولی/کتابخانه صدر

46-القران و التفسیر/دکتر شحاته/الهیئة المصریة العاقة الکتب

47-لسان العرب/ابن منظور/نشر ادب الحوزة

48-مدخل التفسیر/فاضل لنکرانی/مطبعة الحیدری

49-معجم رجال الحدیث/آیة الله خویی/دار الزهراء

50-مناهل العرفان/الزرقانی/دار احیاء الکتب العربیة

51-میزان الحکمة/محمدی ری شهری/دفتر تبلیغات اسلامی